

کتاب و کتاب پژوهشی

پابرجا ۷

جواد بشری

۴۷. رساله اخبار مغولان به خط قطب و حل چند مشکل آن

در سالی که در آنیم، کتابی ارزنده توسط کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) نشر یافت؛ بدین مشخصات:
- اخبار مغولان در انبانه قطب؛ به کوشش ایرج افشار؛ چاپ اول، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی، ۱۳۸۹، ۱۱۵ ص.

این کتاب، در واقع تصحیح رساله ای است که کتابت شده به دست خواجه قطب الدین محمود شیرازی، دانشمند بزرگ سده هفتم قمری، موجود در مجموعه ای نفیس سراسر به خط او که هنوز معلوم نیست از نگاشته های قطب الدین است یا دیگری. هرچه هست، قطب الدین آن را استنساخ کرده و همین، جنبه مهمی است؛ علاوه بر آن، این رساله پس از تاریخ جهانگشا اثر عظاملک جوینی، کهن ترین سند تاریخی فارسی نگاشت از احوال مغولان است. رساله بسیار کوتاه، ولی پراهمیتی است که از نظرهای گوناگون قابل بررسی است: ضبط واژه های مغولی در آن، از آن رو که قطب الدین در فضای مغول زده روزگار زیسته و بر آن اصطلاحات تسلط داشته، از منابع بسیار درست تر است؛ اطلاعاتی از برخی وقایع سالیان دارد که شاید جای دیگر یافت نشود؛ نام برخی رجال ایرانی و حکام تاتار را در اختیار می گذارد که در منابع نیامده، و اطلاعاتی نظیر آن.

رساله در سال ۶۸۰ ق در عصر حکمرانی / امپراتوری «توتامنکو» نگاشته شده است. این اطلاع را مؤلف در آغاز کتاب به دست می دهد، آنجا که می نگارد: «... بعد از توتامنکو که در این ساعت پادشاه است، یعنی در شهور سنه ثمانین و ستمانه» (اخبار مغولان، ص ۲۰).

اصل رساله در مجموعه خطی بسیار نفیس قطب الدین موجود است که گمان می رفت نسخه منحصر به فردی باشد. این رساله را استاد ایرج افشار، حدود سه یا چهار سال قبل بر اساس عکسی سیاه و سفید استنساخ و مهیای چاپ نمود و برخی امور کار را هم به بنده سپرد. از آن جمله، یکی مقابله صورت استنساخی ایشان با اصل دستنویس بود که از قبل با آن آشنایی داشتم و از قضا، نخستین بار آن را به ایران شناسان شناسانده بودم.^۱ استاد دکتر مرعشی از سر لطف، تصویر رنگی صفحات مربوط به بخش اخبار مغولان را مهیا فرمودند تا به جای مراجعه به اصل نسخه - که در بخش مرمت قرار داشت - کار را بر اساس آن پیش ببرم.

کار متن پس از دو سه بار مقابله، و رسیدن به محضر استاد افشار برای مشورت، تقریباً نهایی و در حروفچینی نیز، اغلاط موجود گرفته شد.^۲ ایشان البته بعدها با پس و پیش کردن چند

۱. جواد بشری؛ «اشعار فارسی در جنگ خط قطب شیرازی (نسخه ای بازمانده از کتابخانه رشیدی تبریز)؛ نسخه پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی؛ ج ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۵۲۵-۵۳۴. در پابرجا ۳ از همین سلسله تکمه ای بر آن مقاله نگاشتم که می توان بدان مراجعه کرد.

۲. آخرین باری که وظیفه ای در این باره انجام دادم، زمانی بود که متن پیراسته و بدون مقدمه را از حروفنگار کتابخانه مرعشی گرفتم و در یک لوح فشرده به دست استاد افشار رساندم. ایشان مقدمه را در تهران به حروفنگاری دیگر سپردند و همو بود که فهرست های پایانی را نیز استخراج نمود. عجیب اینجاست که حضرت استادی، ایرادی را که در مقدمه کتاب راه یافته و قطعاً نتیجه سرعت بیهوده و غفلت حروفنگار است، متوجه بنده دانسته و جایی نوشته اند: «... آقای نادر مطلبی کاشانی یادآور شد در نقل انجامه های قطب الدین شیرازی دو بار به جای محمود (که در صفحه نخست از مقدمه درست یاد شده) کلمه محمد آمده

ورق از نسخه، نظم درست را بدان بازبخشید و در همین بخش از کار بود که مشخص شد رساله در ۶۸۰ ق تألیف شده است؛ زیرا پیش از این، محل درست برگی که تاریخ تألیف را در خود داشت، جایی از نسخه بود که اصلاً از جملات قبل و بعد، تاریخ نگارش به دست نمی آمد.

به هر حال، پس از اتمام کار و نگارش مقدمه توسط حضرت مصحح، نسخه ای در کتابخانه مجلس یافت شد که در سده یازدهم یا دوازدهم قمری، از روی مجموعه خط قطب الدین کتابت شده بود و رساله «اخبار مغولان» را هم در خود داشت.^۳ این اطلاع زمانی به دست آمد که کتاب در قم، تحویل چاپخانه داده شده بود و در واقع فرصت عرضه آن از دست رفت. گو اینکه طبق نظر درست استاد افشار، قرائت کاتبی از عصر صفوی از روی خط آشفته و ناخوانای قطب، آرزوی در تصحیح رساله ای که نسخه اصل (خط مؤلف) آن در دست است، ندارد. به هر حال عکسی که بلافاصله از بخش مورد نظر نسخه مجلس تهیه کردم، به کار نیامد و پرونده با نگارش یادداشتی توسط مصحح در بخارا (ش ۷۶، ص ۹۵-۹۶) مختومه شد.

اما عکس رساله مجلس اینک در دست بنده هست که فوایدی دارد:

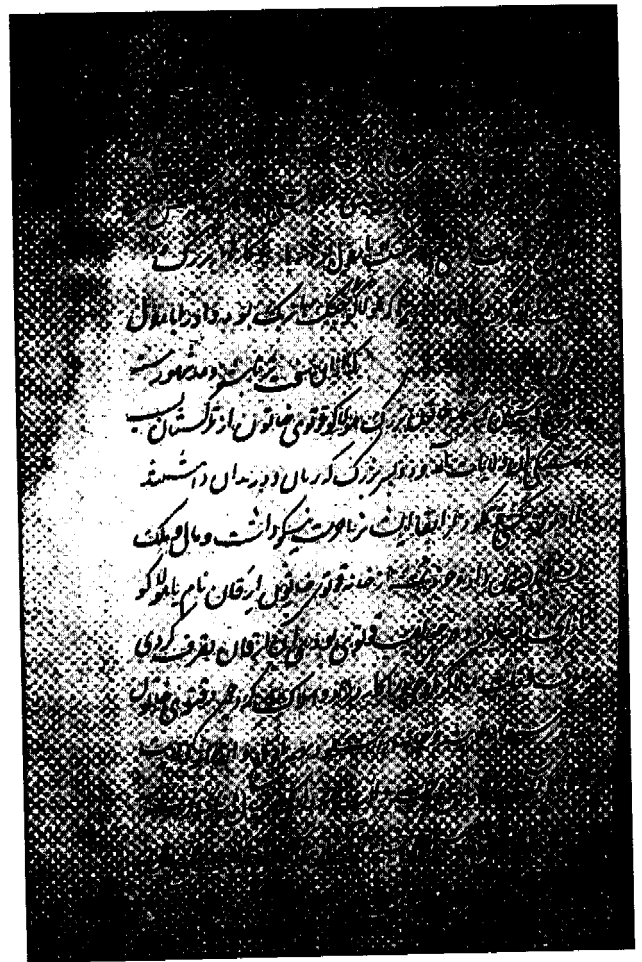
اول اینکه: نشان می دهد در عصر صفوی، اوراق رساله اخبار مغولان هنوز پس و پیش نشده بوده و سر جای درست خود قرار داشته است. با استفاده از همین نسخه جدید، درمی یابیم اصلاح چینش اوراق توسط مصحح، کاملاً درست و دقیق بوده است.

دوم اینکه: در یک موضع نسخه، در متن با بازکردن ابروی به شکل عدد ۷، به حاشیه ارجاع داده شده و مادر عکس رنگی پایان کتاب، به علت اشکال گرافیکی و حذف نادرست حاشیه ها، تصویر حاشیه را نداریم (برگ ۲۶ الف، سطر ۱۹). این مورد در متن نسخه مجلس توسط کاتب، به استنساخ رسیده است. کلماتی که در حاشیه بوده و در عکس چاپ شده، انعکاس نیافته «سلامت ماندند» است (اخبار مغولان، ص ۳۳، سطر ۷) که البته استاد افشار آن را از روی عکس سیاه و سفید خود وارد متن کرده اند؛ بدون تذکار این نکته که این دو کلمه از حاشیه افزوده شد.

سوم اینکه: جملات حاشیه برگ ۳۰ ب به دلیل فرسودگی بسیار و برش خوردن کاغذ، ناقص ماند و باعث شد نتوانیم صورت کامل کلمات را حتی به اصلاح قیاسی، حدس بزنیم. سؤال اینجاست که نسخه خط قطب که در عصر ما بدین درجه از فرسایش رسیده است، در حدود دویست یا سیصد سال قبل در چه وضعیتی بوده و آیا این حواشی برای کاتب نسخه مجلس خوانا بوده است؟! خوشبختانه کلماتی در نسخه مجلس هست که در صورت فعلی نسخه مرعشی (خط قطب) وجود ندارد و نشان می دهد اصل نسخه در آن زمان به مراتب سالم تر از اکنون بوده است؛ اگرچه همه کلمات در همان زمان نیز برای کاتب صفوی واضح و هویدا نبوده است؛ و اینک اصلاح بندی از

> است؛ پس معلوم شد از زیرچشم جناب بشری و من دررفته است (بخارا، ش ۷۶، مرداد-شهریور ۱۳۸۹، ص ۹۶)؛ به واقع پس از تحویل متن شسته و رفته به ایشان-که آن را به لطف خدا از اغلاط بسیار پیراسته بودم- در جریان هیچ یک از امور دیگر نبودم که اصلاً در آن جا قصوری کرده باشم و یا این امکان برایم فراهم باشد که مقدمه را باری دیگر بخوانم؛ اما در مقاله خودم که در پاورقی قبل نام و نشان هست، همه جا به درستی «محمود» خوانده ام که ثابت می کند این ایراد متوجه بنده نیست.

۳. در مقاله ای که پیش از این بدان اشاره شد، نسخه ای دیگر در کتابخانه مجلس نشان داده بودم که چند رساله از مجموعه قطب را در خود داشت و از روی این مجموعه کتابت شده بود؛ اما نسخه مزبور (نسخه شماره ۵۹۳) فاقد رساله «اخبار مغولان» بود. نسخه ثانی که اغلب بخش های مجموعه قطب را دارد، جزو دستنویس هایی است که اخیراً فهرست شده و در واقع از کشفیات سال گذشته است. این نسخه به شماره ۱۰۱۱۷ در مجلس نگهداری می شود و در فهرست دوست فاضل، آقای محمود نظری (ج ۳۲، ص ۱۴۳-۱۴۷) شناسانده شده است.



«اخبار مغولان» (ص ۴۵) بر اساس نسخه مجلس :

و او عظیم^۴ بی خشم^۵ و بی ... [سفیدمانده] و مدت هفده سال (پادشاهی) این اقالیم که ذکر رفت (که) پدرش گرفته بود (بگرد)^۶ چنان که از و هیچ (رنجی)^۷ و زحمتی بکسی نرسید با ... [سفید مانده] که از غایت (رحیم دلی) که در خزانه^۸ و (طویله او) کردند و بگرفتندی^۹ ... [سفید مانده] و نکستی و در (هر کار) که پیش آمدی (بنفس خود) کفایت کردی، (چه همه جنگ او) با مغول بودند نه^{۱۰} با ... [سفید مانده] و کارهای بزرگ و سخت که او (کرد) (هولاکو)^{۱۱} ... [سفید مانده] زیرا [که] هولاکو [را] جنگ (بازیک بود) و او [را] با مغول چون ... [سفید مانده] که از آن سخت (تر باشد) (نسخه مجلس، ۱۰۱۱۷، ص ۵۳. نک به : تصویر آن که در مقاله می آید).

می بینیم که موارد داخل هلال/ پرانتز بر اساس نسخه جدید مجلس قابل تکمیل و در نوع خود معتنم است.

۴۸. آشنایی عباس اقبال با رساله «اخبار مغولان»

یادداشت قبل پابگ ۷، به رساله اخبار مغولان در مجموعه خط قطب اختصاص داشت که خواننده محترم درباره آن حاضرالذهن است.

نکته ای که به تازگی بدان برخورد کردم و برای خودم و قطعاً مغول شناسان جالب توجه است، این است که رساله مزبور را که همه گمان می کردیم از کشفیات دهه هشتاد خودمان است، عباس اقبال آشتیانی می شناخته است. نمی دانم او چقدر در نگارش آثارش از این رساله سود برده و آیا اصلاً آشنایی اش با رساله مزبور قدیم است یا مربوط به سالیان پایانی عمر اوست؛ اما به سندی چاپ نشده دست یافتیم که نشان می دهد اقبال، این رساله را احتمالاً از طریق نسخه ۱۰۱۱۷ مجلس می شناخته و حتی قصد داشته آن را به تمامی برای خود استنساخ کند.

پیش از عرضه سند، باید نکته ای درباره نسخه ۱۰۱۱۷ مجلس عرض کنم و آن اینکه بسیاری از نسخه های مجلس که اخیراً به دستور رسول جعفریان شناسایی و فهرستنگاری شد و حتی روی سایت هم قرار گرفت، بیش از پنج دهه (نیم قرن) در مخزن کتابخانه قرار داشته است که شاید نسخه مزبور نیز یکی از آنها بوده باشد. این نکته را داشته باشید تا دوباره بدان بازگردیم. در مجموعه ای صحافی شده از یادداشت های چاپ نشده عباس اقبال در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۹۱۳۵ به رساله ای در تاریخ مغول برخوردیم که در فهرست آنجا راجع به آن چنین نوشته شده: «مختصری در تاریخ مغول تألیف ۶۸۰ (۵) برگ خطی». ۱۲ به اصل نسخه یادداشت ها مراجعه کردم. دیدم

اقبال در برگ آغاز این پنج برگ نوشته است: «مختصری در تاریخ مغول که در ۶۸۰ تألیف شده و علی العجالة نمی دانم مؤلف آن کیست». رساله را باز کردم و دیدم همان «اخبار مغولان» است که در مجموعه خط قطب وجود دارد. بعید است فرض کنیم که اقبال به نسخه خط قطب دسترسی داشته؛ زیرا اگر چه او با مرحوم آیت الله العظمی مرعشی (ره) مراد علمی و حتی رفت و آمد حضوری داشته است، اما این نسخه در کتابخانه مرعشی نبوده است. بلکه همین چند سال قبل جناب دکتر سید محمود مرعشی آن را از آیت الله لاجوردی برای کتابخانه خریداری کردند. پس احتمال رؤیت نسخه خط قطب در قم توسط اقبال، احتمال بعیدی است؛ مضاف بر آنکه اگر او این رساله را در مجموعه ای به خط قطب الدین دیده بود، حتماً در یادداشتش به این قضیه اشاره می کرد.

اما احتمال دیگر که به ذهن می رسد، دسترسی او به نسخه ۱۰۱۱۷ مجلس است که آن هم رساله «اخبار مغولان» را تمام و کمال داراست و از قضا مطالب جابه جا شده در نسخه مرعشی (به دلیل جابه جایی اوراق در صحافی)، در آن خدشه ای وارد نکرده است.

در بررسی متن استنساخی اقبال، متوجه شدم او فقط دو سه برگ از آغاز رساله را برای خود کتابت کرده، که از آغاز آن است تا برسد به سه سطر مانده به پایان برگ ۲۴ نسخه مرعشی.

در مراجعه مجدد به نسخه مجلس نیز دریافتم سال تألیف رساله (۶۸۰ ق) را کسی در حاشیه برگ محل اشاره این سال، با خودکار/ مداد برجسته سازی کرده است. آیا این فرد عباس اقبال بوده است؟ و آیا او از روی همین نسخه، رساله مزبور را استنساخ نموده است؟ گویا پاسخ به این سؤال ها همه مثبت باشد.

پس اگر چنین است، آیا او به همین نسخه فهرست نشده در آن روزگار، دسترسی داشته و یا اینکه نسخه مزبور در آن زمان،

۴. قرائت متن چاپی «اعظم» است. حال که دوباره بدان می نگریم، مشخص می شود «الف» در قرائت ما نشانه کسره بوده که از روی خط تندنویس قطب، اشتباه خوانده ایم و قرائت نسخه مجلس درست است.

۵. قرائت متن چاپی (بر حشم) گویا نادرست است.

۶. در متن چاپی «مکرراً» خوانده شده که نادرست است.

۷. کاتب عصر صفوی نسخه مجلس، «وزحمتی» را از قلم انداخته است.

۸. در متن چاپی «خرابی» خوانده شده که نادرست است.

۹. قرائت قیاسی مصحح «بگرفتی» است که نادرست است.

۱۰. قرائت متن چاپی «بودند» و نادرست است.

۱۱. کاتب نسخه مجلس اینجا کلمه «هولاکو» را مکرراً کتابت کرده است.

۱۲. محمدتقی دانش پژوه؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران؛ ج ۱۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۳۰۱-۳۰۰.

نزد شخص دیگری نگهداری می شده است؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید تاریخچه ورود نسخه به کتابخانه مجلس را بررسی کرد، که البته این امکان فعلاً برای من وجود ندارد. اما حتی اگر فرض کنیم نسخه در آن سالیان در مخزن کتابخانه مجلس قرار داشته، برای اقبال و تعدادی از محققان بانفوذ آن عصر شاید دسترسی و تفحص نسخه های فهرست نشده میسر بوده و او همین نسخه را به مطالعه گرفته است؛ نسخه ای که شاید چند دهه در کتابخانه مجلس قرار داشته و تا همین دو سال قبل فهرستی از آن نشر نیافته بود.

۴۹. گوشه های از زندگی و آثار بدرالدین طالقانی

در سال ۱۳۸۲ جنگ بیاضی بسیار ارزشمندی از سده هفتم و هشتم قمری، شامل اشعار و قطعاتی به نثر فارسی و بعضاً عربی، طی مقاله ای معرفی شد که نسخه آن در آن سالیان به تازگی نصیب کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی شده بود.^{۱۳} مطالب این دستنویس در واقع پراکنده است و نظم خاصی بر آن حاکم نیست؛ به همین دلیل نگارنده معرفی نامه آن، استاد ایرج افشار، به درستی آن را «جنگ» نامیده و از «سفینه» - که به هر حال نظمی بر آن حاکم است - جدا کرده بود. اطلاق صفت «بیاضی» بر آن نیز به دلیل شیوه صحافی نسخه از عرض بوده است.

این مقاله را بارها و بارها از نظر گذراندم و یکی دو مرتبه نیز از نزدیک نسخه جنگ را در کتابخانه بررسی و از آن یادداشت برداری کردم. یکی از بخش های به واقع تحفه ای که این دستنویس در خود جای داده بود، اشعار شعرای صوفی مسلک و یا صوفیانه سرای متقدم فارسی گوشت که نام برخی را ممکن است در هیچ منبع دیگری نیابیم. یکی از شاخص ترین آن موارد، اشعار شاعری بود به نام «بدرالدین طالقانی» که در مقاله استاد افشار، طبق شیوه نگارش آن معرفی نامه، به نقل چند بیت از آن کفایت و درباره شخصیت وی این چنین اظهار نظر شده بود: «... شاعری که ظاهراً ذکری از او جایی دیده نشده است».^{۱۴}

واقعیت نیز این چنین است و ما در هیچ یک از منابع تذکره ای - که مثلاً فرهنگ سخنوران خیام پور و تاریخ نظم و نثر سعید نفیسی، ما را به محتویات بسیاری از آنها دلالت می کند - نام و نشانی از این بدرالدین نمی یابیم.

خوشبختانه در بررسی مجموعه ای از منشآت سده نهم قمری موسوم به فرآند غیاثی که یکی از نوادگان شیخ احمد جام در سده نهم آن را گردآورده و از زوایای متعدد، قابل استفاده و بهره برداری است، به اطلاعاتی از این بدرالدین برخوردیم که گوشه ای از احوال وی را روشن می کرد؛ و چون خود مدت ها بود نام بدرالدین را به عنوان سراینده ای ناشناس در ذهنم جای

داده بودم و حالا اطلاعی هر چند مختصر از او به دست آمده بود، بی فایده ندیدم که این اطلاعات را بدین شکل عرضه کنم تا شاید کسی نکته ای بر آن بیفزاید. آنچه پس از این خواهد آمد، بررسی تقریظی است که از بدرالدین طالقانی در ستایش کتاب حدیقه الحقیقه، اثر قطب الدین محمد بن مطهر بن احمد جام باقی مانده است، و نیز نقل اشعار بدرالدین از روی جنگ بیاض مرعشی.

این ستایشنامه را شیخ بدرالدین طالقانی در پاسخ نظر خواهی خواجه ابوالفتح شیخ قطب الدین محمد مطهر جامی (۵۷۷-۶۷۷ ق)، نوه شیخ احمد جام، نگاشته است. قطب الدین محمد مطهر از اعیان صاحب اثر و تأثیرگذار احمد جام و در واقع مربی سالکان خانقاه معدآباد در روزگار خود بوده است.^{۱۵} از وی کتاب مهمی به نام حدیقه الحقیقه باقی است که در سال ۶۴۲ ق^{۱۶} بر سر روضه شیخ الاسلام احمد جام در چهارده باب نگاشته است. قطب الدین پس از نگارش کتابش، از برخی متصوفه سرشناس روزگار خود استفتا کرده، نظر ایشان را درباره آن جویا شده است. وی در آخرین «فصل» از حدیقه خود در این باره نوشته است:

و در این مدت این ضعیف بی سرمایه ... بقدر وسع و طاقت خود در بحور معانی غواصی کرد و از هر بحری صدفی پر دُر و لآلی برآورد و از هر معدنی جواهرها از هر گونه و هر رنگ حاصل کرد و از دارالضرب شریعت و بیاع خانه طریقت و بحار حقیقت و کنوز علم و حکمت، نقود مایه دار تمام عیار بصحرا آورد [= حدیقه الحقیقه را تألیف کرد]، و بر الواح علم و حکمت صرافان بازار شریعت و ناقدان رشته طریقت و جوهریان اسواق عالم حقیقت ... ریخت تا بر محک معنی زنند و حق از باطل و صدق از کذب و سره از قلب جدا کنند و بر راست و سره آن

۱۳. ایرج افشار؛ نگاهی به جنگ بیاضی مرعشی؛ میراث شهاب، سال ۹، ش ۳ و ۴ (پیاپی ۳۳-۳۴)، ص ۲۷-۴۵.

۱۴. همان، ص ۲۸.

۱۵. علی فاضل (تحقیق و نگارش)؛ شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام؛ تهران: توس، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۱۶. او در پایان کتاب زمان آغاز نگارش را غره ذی حجه ۶۴۱ ق و اتمام تألیف را چهارم صفر ۶۴۲ ق بیان کرده است (ر. ک. به: ابوالفتح محمد بن مطهر بن شیخ الاسلام احمد جام (زنده پیل)؛ حدیقه الحقیقه؛ به اهتمام دکتر محمدعلی موحد؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳، ص ۱۹۴). اعداد مربوط به این تاریخ را مرحوم دکتر علی فاضل - که عکس نسخه هرات به خط سلطان محمد اعظم جامی الاحمدی، یکی از اعیان شیخ جام را هم در اختیار داشته - به صورت دیگری ثبت کرده است (علی فاضل؛ کارنامه احمد جام نامقی؛ تهران: توس، بهار ۱۳۸۳، ص ۷۴. نیز در مورد نسخه هرات و نظر دکتر فاضل درباره آن ر. ک. به: همان، ص ۴۸۳ و شرح احوال و نقد و تحلیل آثار احمد جام، ص ۱۶۸-۱۶۹).

بصدق حکم فرمایند و بخطوط مبارک خود مسجل گردانند...» ۱۷.

این فصل ویژه که در پایان نسخه حدیقه الحقیقه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا (دستنویس اساس دکتر موحد) وجود دارد، در مجموعه فوق العاده ارزشمند فرائد غیائی نیز به صورت نامه ای مستقل ثبت شده است. ۱۸ چنین به نظر می رسد که قطب الدین محمد بعد از آنکه در چهارم صفر ۶۴۲ ق از نگارش حدیقه فارغ شده، رونوشت هایی از کتاب را به همراه نامه ای (همان فصل مورد گفتگو در پایان نسخه بریتانیا) در طلب فتوای راجع به محتویات آن به تنی چند از سرشناسان تصوف روزگار فرستاده است.

اینکه نام آن متصوفه چه بوده و ایشان به درخواست قطب الدین چه پاسخی داده اند، چیزی است که دو سند ارزنده و کهن ما را در رسیدن به جواب یاری می دهد. یکی از این اسناد، همان تتمه نسخه کهنسال حدیقه الحقیقه است که در سال ۷۰۶ ق کتابت شده و اکنون در موزه بریتانیا نگهداری می شود ۱۹ و دیگری فرائد غیائی است. ۲۰

از آنجا که دکتر موحد در پایان حدیقه الحقیقه این پاسخ را ضمیمه کرده است، از نقل آنها خودداری می شود. ایشان در نوشته خود، از فرائد غیائی نیز در تصحیح این قسمت استفاده کرده اند، ۲۱ ولی اینکه کدام نسخه مورد مراجعه ایشان بوده، مشخص نیست.

یوسف اهل جام درباره این پاسخ ها، توضیح مفیدی به این صورت داده است:

فصلی که حضرت شیخ الاسلامی ملاذالانامی قطب الحق والدين ابوالفتح عمر بن المطهر بن احمد جامی ۲۲ [کذا] قدس الله ارواحهم و عطر بنفحات القدس فی مساکن الانس اشباحهم بانه عصر... در استفتاء کتاب حدیقه الحقیقه فرموده اند؛ مضمون آنکه این کتاب مطابق شرع مصطفوی و موافق دین محمدی هست یا نی.

و سپس درباره اینکه نامه قطب الدین محمد را در فصول قبلی کتابش آورده است، می افزاید: «آن استفتا در باب رسائل دیوانی [اصل: هوانی] نوشته شده است. این سه رساله متوالیه ۲۳ جواب آن استفتاست که آمد. ۲۴»

طولانی ترین نامه از میان سه پاسخی که در جواب قطب الدین محمد مطهر نوشته شده است، از آن شخصی است به نام و کنیه «ابوعبدالله محمد بن حسن طالقانی» معروف به بدر که نام کامل وی از جمله پایانی نامه اش به قطب الدین مشخص می شود: «حرره هذه السطور، ابو عبدالله محمد بن الحسن الطالقانی فی سنه ثمان و اربعین و ستمائه، يعرف بالبلدر». ۲۵

یوسف اهل، همچنین در عنوان نامه وی، او را «وحید العصر و فرید الدهر» ۲۶ خوانده و این بار با کنیه، لقب و نسبت، وی را «ابوعبدالله بدرالدین الطالقانی» نامیده است.

پس تا اینجا مشخص شد ابوعبدالله بدرالدین محمد بن حسن طالقانی در نیمه قرن هفتم قمری از معاریف صوفیان عصر بوده و چنان اهمیتی در عهد خود داشته است که یکی از نوادگان ارجمند و شناسای شیخ احمد جام، یعنی قطب الدین محمد مطهر، برای گرفتن تأییدیه کتاب خود، موسوم به حدیقه الحقیقه از وی طلب فتوا کند.

متأسفانه از خلال نامه پر حجم و مبالغه آمیز وی که به عربی نگارش یافته، اطلاع مفید دیگری از خود او به دست نمی آید؛ ۲۷ اما همین که نام کامل و تاریخ تقریبی روزگار او مشخص شد، بسیار مغتنم است.

حال نوبت به نقل قصیده وی از بیاض قرن هفتم - هشتمی

۱۷. حدیقه الحقیقه؛ ص ۱۹۴.

۱۸. جلال الدین یوسف اهل؛ فرائد غیائی؛ به کوشش دکتر حشمت مؤید؛ ج ۲، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، تیرماه ۱۳۵۸، ص ۴۷۱-۴۷۲.

۱۹. میکروفیلمی از دستنویس بریتانیا در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هست (ر. ک. به: محمدتقی دانش پژوه؛ فهرست میکروفیلیمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸، ص ۷۵-۷۶).

۲۰. قسمت های باقیمانده آن را هم با اینکه خود دکتر مؤید سندجی تصحیح کرده و به ناشر (انتشارات اساطیر) سپرده است، هنوز به صورت چاپ شده در اختیار نداریم. نامه های مورد گفتگو را، از جمله در دستنویس فرائد غیائی محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۴۷۵۶ (عکسی از آن به شماره ۵۷۷۶ صحافی شده در چهار مجلد، در همان جا نگهداری می شود)، صفحات ۴۲۶ تا ۴۲۸ می توان سراغ گرفت که من به آن مراجعه کردم. در مورد نسخه حاضر ر. ک. به: محمدتقی دانش پژوه؛ فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ ج ۱۴، ص ۳۸۰۵-۳۷۱۰.

۲۱. حدیقه الحقیقه؛ ص ۲۲.

۲۲. در نسخه فرائد غیائی شماره ۴۷۵۶ دانشگاه تهران، این نام به همین صورت ثبت شده است، ولی در نسخه ای که دکتر موحد از فرائد غیائی دیده «ابوالفتح محمد بن المطهر بن احمد الجامی» (همان مؤلف حدیقه) نوشته شده که به نظر درست است (ر. ک. به: حدیقه الحقیقه؛ ص ۲۲).

۲۳. منظور، پاسخ سه نفر از متصوفه است که در جواب استفتای قطب الدین نوشته اند.

۲۴. فرائد غیائی؛ نسخه ۴۷۵۶ دانشگاه تهران، ص ۴۲۸ و حدیقه الحقیقه، ص ۲۲ (بدون جمله های پایانی).

۲۵. فرائد غیائی؛ همان، ص ۴۲۸ و حدیقه الحقیقه؛ ص ۲۰۵.

۲۶. فرائد غیائی؛ همان، ص ۴۲۶ و حدیقه الحقیقه؛ همان.

۲۷. در مورد این نامه ر. ک. به: فرائد غیائی؛ همان، ص ۴۲۸-۴۲۶ و حدیقه الحقیقه؛ همان، ص ۲۰۲-۲۰۵.

کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی می رسد. پیش از این، گذشت که در نوشتاری که در معرفی بیاض مرعشی تدوین شده، هیچ گونه اطلاعی از وی عرضه نشده است؛ با این حساب، اکنون می توان با دانسته های بیشتری به سراغ میراث منظوم مختصری که از بدر طالقانی باقی مانده و شامل یک قصیده مفاخره ای و غزلی صوفیانه است، رفت. این اشعار برای نخستین بار است که منتشر می شود و در نقل آنها از روی جنگ مزبور - که در حال حاضر به شماره ۲۸۱۳۱۰۰ در مخزن خطی کتابخانه نگهداری می شود - «کی»ها به «که» تبدیل و در نقطه گذاری، حروفی چون «چ» و «پ» و نیز سرکش گذاری «گ»، از رسم الخط امروزی پیروی شد.

نکته نهایی اینکه ابو عبدالله بدرالدین طالقانی را باید متعلق به طالقان خراسان - که میان بلخ و مرود الرود است - دانست و نه طالقان قزوین. این نکته را دو دلیل تقویت می کنند: یکی امکان ارتباط با متصوفه «جام» که طبیعتاً پذیرش اینکه صوفی ای از جام، با طالقان بلخ نامه نگاری کند و با آنجا مرتبط باشد، پذیرفتنی تر است تا اینکه با مناطق مرکزی ایران. دیگر اینکه در بیت سوم از قصیده مفاخره ای بدرالدین که پس از این خواهد آمد، آمدن نام بلخ در کنار طالقان، این گمان را قوت می بخشد. لحن قصیده بدرالدین به ذهن می رساند شاید وی آن را در پاسخ خصمی، مثلاً از شریعتمداران افراطی عصر، سروده است.

«بدرالدین الطالقانی»

ایا کسی که جهانت ز طالقان منست

همای اوج معانی ز آشیان منست

اگر به عالم بینی تو ماه تنگ دهان

اگر زبان بود او رازگر، زبان منست

و گر بگیتی یک ماه بی میان بینی

ز طالقان و ز بلخ و ز بامیان منست

اگر مرا تو ندانی، خدای می داند

که شعر، شعر منست و بیان، بیان منست

عجب مدار چو گویم ۲۹ زمان زمان منست

چه گفته اند ز من پیشتر کزان منست

بدان خدای که ابداع وقت کرد و زمان

که وقت، وقت منست و زمان، زمان منست

بگناه نشر فضایل چو خامه بر گیرم

من آن ۴۰ کسم چو تو صد سر بر آستان منست

به ابتداع بدایع، به معجزات سخن

زبان سوسن آزاد در دهان منست

هزار چشمه سحر حلال و آب حیوة

چو نیل و دجله روان از سر زبان منست

علی و قتم با ذوالفقار و رمح و سنان
 که هفده آیت منزل شد از سه نان منست^{۲۱}
 بدل بخوان قناعت ز جدی و حوت و حمل
 برشته^{۲۲} زین سه دو نانت کو به خوان منست
 ز قوس قوس کنم من شکار جدی به تیر
 که تیر، تیر منست و کمان، کمان منست
 مرا ز قوت قدسی که وحی، جان منست
 نه جان که بلک روانست و در روان منست
 عقود در و لالی ز نظم و نثر سخن
 به نزد اهل بصیرت ز بحر و کان منست
 جواهر ملکوتی فواید و فلکی
 به هر سپیده دم از حق نثار جان منست
 نه خاطر ملکی بل که خاطر ملکی^{۲۳}
 ز قوت فلکی صید رایگان منست
 رموز جمله تنزیل راز مشتهات
 بپرس، کشف حقایق به ترجمان منست
 جواد طبع چو زینش نهم بگناه سبق
 شمس ابلق گیتی، نه هم عنان منست^{۲۴}
 به سال^{۲۵} ششصد و چل بود تا چهار قران
 ز مشتری و زحل وان [قران]، قران منست
 ز طالقان جهان جهان توی و منم
 ز طالقان و جهان هم ز طالقان منست
 چه التفات کنم من به ملک هر دو جهان
 و رای این دو، جهانیست وان جهان منست

وله ایضا

در عشق مکن منی و مایی

عشقست منزله از دوتایی

در عالم عشق چون در آبی

بیرون شوی از منی و مایی

۲۸. سید محمود مرعشی و میر محمود موسوی؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)؛ ج ۲۳، قم: کتابخانه بزرگ حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۳۸۴ ش، ص ۲۰۰-۲۰۲.

۲۹. اصل: جگویم (= چه گویم). تصحیح قیاسی شد.

۳۰. اصل: منان.

۳۱. اشاره به شأن نزول سوره «هل اتی».

۳۲. اصل: (حرف اول بی نقطه).

۳۳. کذا فی الاصل.

۳۴. صفحه ۱۹۸ نسخه.

۳۵. اصل: ءو.

در راه طلب ز سر قدم ساز
 گر می خواهی که بر سر آیی
 فانی گردی چو در بقایی
 باقی مانی چو در فنايي
 در آخر ظلمت شب موی
 بینی سر و روی روشنایی
 تو زبده عالم وجودی
 تو صوفی صفت صفایی
 عمان وجود قطع کردی
 از لجه اگر به ساحل آیی
 کشتی وجود غرق گردد
 در لجه قلم خدایی
 یک قطره بود محیط عالم
 از بحر محیط کبریایی
 بر پر تو ازین حضيض خاکی
 بر اوج وجود اگر همایی
 تا چند ز مکر و غدر و سالوس
 تا چند ز طاعت ریایی
 در زن تو به دست خویش آتش
 در خرمن زهد و پارسایی^{۳۶}

۵۰. سرنخی از یک دیوان که سعید نفیسی استنساخ کرده است

سرنوشت کتابخانه بسیار پراهمیت سعید نفیسی را استاد افشار نگاشته است که می توان بدان مراجعه کرد. ^{۳۷} همین اندازه باید دانست که در عصر حیات او ۱۰۸۱ جلد از کتب خطی نادر او برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران خریداری شد (در فهرست های آنجا پشت سر هم معرفی شده است) و ۷۷ جلد نزد خودش باقی ماند. ^{۳۸} همچنین ۱۶۰ جلد کتاب به خط وی وجود داشته که محصول استنساخ دستنویس هایی است که بدان ها علاقه داشته و به هر دلیلی (اغلب کمبود امکانات عکسبرداری در گذشته) نمی توانسته عکسی از آنها بردارد. در مقاله پیشگفته در این باره آمده است: «بالاخره آنچه اهمیت و امتیاز خاص دارد، مجموعه ۱۶۰ جلد کتابی است که مرحوم نفیسی اکثر آنها را از سال ۱۳۰۰ شمسی به بعد به خط خویش از روی نسخ قدیم استنساخ کرده است. این مجموعه بسیار گرانبهاست؛ چه یادگاری است ارجمند از دانشمندی بزرگ که با همتی و حوصله ای و پشتکاری و ذوقی و ولعی خاص در سفر و حضر این مقدار نسخه نویسی کرده و توانسته است از بعضی متون قدیم نسخه دیگری بیافریند و در دسترس محققان قرار دهد. قصد او از نوشتن این نسخ بیشتر آماده کردن آنها برای

چاپ بوده است؛ اما موفق به برآوردن همه نیات خود نشد.^{۳۹} سیاهه ای از این کتاب ها در منبع مورد بحث عرضه شده است. با نگاهی بدان ها، متوجه می شویم برخی از این نسخه ها از روی دستنویس های کهنه ای کتابت شده که امروز اصل آنها در اختیار ما نیست و اگر نسخه استنساخی نفیسی را در دست داشته باشیم، بسیار مغتنم است؛ ولی افسوس که نسخه های کتابت شده توسط نفیسی نیز اکنون مفقود است و یا اگر هست، ما از محل نگهداری آنها بی اطلاعیم. از نسخه هایی که ارزش حیاتی دارد و اگر خط نفیسی از آنها یافت می شد، درجه ای دیگر بر مطالعات تاریخ ادبی می گشود، اینهاست:

- دیوان میرکرمانی شامل ۷۲۷۲ بیت، استنساخ شده در سال ۱۳۲۱ ش.

- دیوان جلال طبیب شیرازی، از روی نسخه قرن هشتم و نسخه محسن امین الدوله مورخ ۸۲۱ ق و مقابله شده با نسخه مجلس شماره ۱۱۸۲ و تکمیل شده با نسخه های دیگر، شامل ۳۱۹۱ بیت، استنساخ شده در سال ۱۳۲۱ ش.^{۴۰}

- دیوان نظام استرآبادی، شامل ۴۰۶۶ بیت، استنساخ شده در سال ۱۳۲۲ ش.^{۴۱}

دیوان میرکرمانی را نفیسی از روی نسخه ای استنساخ کرده است که در سده هشتم قمری کتابت شده بود و به مرتضی نجم آبادی تعلق داشت. این نسخه را عبدالرحیم خلخالی، قاسم غنی و عباس اقبال نیز دیده بوده اند؛^{۴۲} ولی هیچ یک از روی آن استنساخ نکرده اند. متأسفانه اکنون از سرنوشت دستنویس نجم آبادی بی خبریم و طبیعتاً از گنجینه سروده های یکی از بهترین شاعران همروزگار حافظ محروم.^{۴۳} از اشعار جلال طبیب

۳۶. صفحه ۱۹۹ نسخه.

۳۷. ایرج افشار؛ «کتابخانه سعید نفیسی و نسخه های خط او»؛ مجله دانشکده ادبیات تهران، س ۱۹، ۱۳۵۱، ش ۲/۱، ص ۲۸-۲۵.

تجدید چاپ شده در: ایرج افشار؛ مجموعه کمنه.

۳۸. همان، ص ۲۷. تعدادی از این موارد را اکنون می توان در کتابخانه مرعی و مرکز احیاء قم یافت؛ اما از سرنوشت بیشتر آنها اطلاعی در دست نیست.

۳۹. همان، ص ۲۹.

۴۰. همان، ص ۲۳.

۴۱. همان، ص ۳۴.

۴۲. سیدعلی میرافضلی؛ شاعران قدیم کرمان؛ نشر کازرونیه، ۱۳۸۶، ص ۴۰۰.

۴۳. سیدعلی میرافضلی سروده های نقل شده از او را در منابع متفرقه مانند سفینه های شعری کهن و جنگهای خطی گردآوری کرد؛ ر. ک: همان، صص ۳۹۷-۴۹۴؛ نیز ر. ک: «اشعاری نویافته از میرکرمانی»، جواد بشری، گزارش میراث، دوره دوم، سال چهارم، شماره ۲۶، صص ۳۰-۴۱.

شیرازی، شاعر توانای شیرازی سده هشتم نیز، اندکی در نسخه‌ای کهن در قاهره باقی است و کمی هم در چند جنگ و سفینه قدیمی؛ اما نفیسی به نسخه کهن مرحوم محسن امینی (امین الدوله) دسترسی داشته است که شامل چند دیوان کهن (مانند دیوان عراقی، اوحدالدین مراغه‌ای و غیره) بوده و اکنون مشخص نیست در کجا نگهداری می‌شود. از اشعار نظام‌الدین استرآبادی هم نمی‌دانم آنچه در چند نسخه ناقص از دیوانش باقی است، به چهار هزار بیت می‌رسد یا نه.^{۴۴} سایر نسخه‌های استنساخ شده توسط نفیسی نیز از جهات متعدد حایز اهمیت است که البته دسترسی نداشتن بدان‌ها، ما را از این انتفاع محروم می‌نماید.

اخیراً در فهرستی که فاضل ارجمند، آقای عبدالله غفرانی برای نسخه‌های کتابخانه مدرسه آیت‌الله العظمی خویی در مشهد نگاشت، یکی از این نسخه‌ها که «مقطعات و رباعیات ابن یمین فریومدی» باشد، یافت شد. در معرفی این نسخه می‌خوانیم: «دیوان: شامل قطعات و رباعیات ابن یمین فریومدی (۶۸۵-۷۶۹ق) به جمع آوری و خط استاد فقید سعید نفیسی در دفتر خطدار فرنگی به سال ۱۳۴۴ ش. ای کاش مشخص بود که این دفتر چگونه به دست آقای سیدمحمد جزایری (فروشنده آن به کتابخانه مدرسه) رسیده است! [ش ۳۰۰]». ۴۵

البته باید دقت داشته باشیم زمانی که استاد افشار، از نسخه‌های نفیسی سیاهه برمی‌داشت، تعدادی از آنها در جای خود نبود و ایشان احتمال داده‌اند آن موارد در دست دوستان نفیسی مانده است. به نظر می‌رسد این نسخه نیز از همان مفقودی هاست و ربطی به نسخه‌ای دیگر از مقطعات ابن یمین که نفیسی در سال ۱۳۱۶ ش استنساخ کرده، ندارد.^{۴۶} پس، با اینکه آرزوی جناب غفرانی آرزوی به جایی است، اما شاید با برآورده شدن آن نیز نتوان سرنخی برای یافتن محل فعلی نسخه‌های خطی نفیسی به دست آورد.^{۴۷}

۵۱. چاپی قدیمی از بیان‌الادیان در ایران

یکی از منابع معتبر و پرمراجعه در شاخه ملل و نحل به زبان فارسی - که کهن‌ترین نگارش فارسی در این رشته محسوب می‌شود - کتابی است از سده پنجم قمری به نام بیان‌الادیان که به دفعات اقبال نشر داشته است. این متن ارزنده که هم از نظر تاریخ مذاهب اسلامی، علی‌الخصوص شیعی (به واسطه امامی بودن مؤلف) و هم از دیدگاه کهنگی نگارش به زبان فارسی، شایسته اهمیت است، نسخه‌های چندان کهنه و کاملی ندارد و اغلب چاپ‌های آن (به جز تصحیح دانش‌پژوه، پیشنهادزاده و چاپ‌هایی که بر اساس آن انجام شد) فاقد بای می‌باشند. درباره نام درست و کامل مؤلف نیز

تردیدهایی وجود داشت که دوست دانشور، جناب عمادی حائری آن را به اتقان رسانید.^{۴۸}

غرض از نگارش این یادداشت، اطلاع دادن از چاپی قدیمی (احتمالاً چاپ سنگی) از اثر است که به گمانم نخستین بار است مجال طرح می‌یابد. مبنای آگاهی نیز فهرست مرحوم خانابا مشار از کتاب‌های چاپی فارسی است که اگر صحیح باشد و جزو مسموعات مشار - که در کتابش وارد شده - نباشد، مغتنم است. مشار یک بار ذیل مدخل «بیان‌الادیان» در جلد نخست کتابش، چاپ‌های شارل شفر (۱۸۸۳ م)، عباس اقبال آشتیانی (۱۳۱۲ ش) و هاشم رضی (۱۳۴۲ ش) را نام برد؛^{۴۹} اما جز این، در مدخلی دیگر، از کتابی به نام بستان‌الادیان یاد کرد، با این مشخصات: «بستان‌الادیان: (در ملل و نحل)، ایران». ۵۰

این همه آن چیزی است که او از کتاب بستان‌الادیان ثبت کرده است. عربی یا فارسی بودن اثر، نام مؤلف، محل دقیق و سال چاپ و نیز نوع چاپ مشخص نیست، که اگر بود، با قطعیت بیشتری می‌شد از این اثر سخن گفت. در گنجینه‌های

۴۴. از قرار معلوم، بازمانده‌های اشعار جلال طیب رانصرالله پورجوادی و سروده‌های نظام استرآبادی را علی حیدری در دست تصحیح و چاپ دارند.

۴۵. عبدالله غفرانی؛ «فهرستواره نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه آیت‌الله العظمی خویی مشهد»، اوراق عتیق؛ به کوشش سیدمحمدحسین حکیم؛ تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۵.

۴۶. «کتابخانه سعید نفیسی و نسخه‌های خطی او»؛ ص ۳۳.

۴۷. می‌توان احتمال داد نفیسی این نسخه مورخ ۱۳۴۴ ش را برای حروفچینی به ناشر سپرده است (چون خود او چاپی از دیوان ابن یمین دارد) و پس از درگذشتش، این دستنویس ارزش مادی پیدا کرده و بعدها دست به دست به مرحوم جزایری که نسخه باز بوده و خرید و فروش نسخه نیز می‌کرده افتاده است. او نیز آن را به مدرسه آیت‌الله العظمی خویی در مشهد فروخته است.

۴۸. شناسایی درست او را، نسخه‌ای بسیار کهن از کتاب که تاکنون مورد توجه نبوده و از کشفیات هم ایشان است، تأیید می‌کند. نسخه مزبور احتمالاً در سده هفتم و هشتم کتابت شده و کهن‌ترین دستنویس موجود از اثر است. مقاله جناب عمادی در این باره، در مجله «معارف» منتشر شد. بجاست در اینجا از نسخه‌ای از بیان‌الادیان که در سده یازدهم و دوازدهم قمری در تملک میرزا عبدالله افندی اصفهانی قرار داشته و احتمالاً نسخه کاملی است، یاد شود که سالیانی پیش در اختیار دکتر سیدمحمود مرعشی و کتابخانه بزرگ مرعشی در قم قرار گرفت. نسخه دیگری نیز از بیان‌الادیان در مجلد ۳۲ از فهرست‌های جدید کتابخانه مجلس معرفی شده که در عصر صفوی کتابت شده است.

۴۹. خانابا مشار؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی؛ ج ۱، تهران: بهمن ۱۳۵۰، ستون ۸۳۲.

۵۰. همان، ستون ۷۶۳.

دارای کتاب چاپ سنگی و سربی باید جستجو کرد و سراغی از آن گرفت و مشخص نمود آیا نخستین بار شارل شفر فرانسوی در جلد نخست «منتخبات فارسی»، چاپ فرانسه این کتاب را نشر داد یا چاپخانه داران ایرانی در عهد قاجار که نام کتاب را به اشتباه ثبت کرده اند.

جالب است بدانیم آقابزرگ طهرانی هم از کتابی با همین نام و نشان، و البته با معرفی نامه ای به همین اختصار، یاد کرده که لابد یا او از مشار گرفته و یا مشار از او (احتمالاً شق دوم درست است). در مدخل این اثر در کتاب آقابزرگ می خوانیم: «بستان الادیان، فی الملل والنحل. فارسی مطبوع بایران». ۵۱

۵۲. نقلی از محمد نجیب بکران، صاحب جهان نامه

در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، نسخه خطی مجموعه ای در احکام نجوم، شامل رسالاتی به فارسی و عربی، کتابت شده در سده دهم قمری (بر اساس قرائن خط و کاغذ) به شماره ۸۶۱۲ نگهداری می شود که در برگ ۱۱۸ پ تا ۱۲۰ پ از آن، رساله ای هست موسوم به «الهادی الی طوابع المبادی».

اطلاعات مرحوم دانش پژوه در فهرست دانشگاه تهران (ج ۱۷، ص ۱۷۶-۱۷۷) سراسر درست و دقیق است. از نوشته او برمی آید که رساله با نقلی از محمد نجیب بکران، مؤلف جهان نامه (چاپ عکسی شده در روسیه، چاپ حروفی شده توسط مرحوم دکتر ریاحی، تألیف احتمالاً در قرن ششم قمری) آغاز می شود. متن رساله در سال ۷۵۶ ق ساخته شده و در آن به احکام قرانات سال های آینده و گذشته اشاره رفته است.

از آنجا که نقل صاحب جهان نامه برای ما مهم است و از آن روی که صاحب نظر بودن او را در علم احکام و قرانات اثبات می کند، و نیز از آن جهت که قطعه ای از اثری گمشده از او را در دسترس مان قرار می دهد، از روی نسخه دانشگاه به نقل ابتدای رساله مزبور می پردازم:

«بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستمد.

فصل - چنین گوید محمد نجیب بکران که اصحاب نجوم استدلال احوال عالم از دو چیز کنند: اول از قران علو بین زحل و مشتری به سبب آنکه یکی سعد اکبر است و دیگر نحس اکبر، و امور عالم خیر است و شر. خیر را به سعد حواله می کنند و شر را بنحس، و این دو کوکب به تقریب هر بیست سال قران کنند. چنین گویند که هر مثلثه دوازده قران کنند در مدت ۵۲ دوپست و چهل سال؛ اما این اعتبار به واسطه مسیر کرده اند. اما به تقویم، باشد که دوازده قران در یک مثلثه پیش کند، و باشد که کمتر کند تا یازده و ده و نه، و اعتماد بر تقویم باشد؛ و این قران منقسم شود به صغری و وسطی و کبری و عظمی، و شرح و تفصیل آن

در این موضع به کار نمی آید.

و اما قران نخستین را در برج سرطان بدان سبب اعتبار کنند که طالع عالم سرطان می نهند و در وی یک نحس در هبوط و یک نحس در وبالست، و نحوست بیشتر اثر کند؛ و این قران به هر سی سال باشد به تقریب. و یک چیز دیگر هست که آن را اعتبار کنند و آن رجعت مریخ است در عقرب که طالع عقرب باشد؛ و به تجربه یافته اند که هر وقت که مریخ در عقرب راجع شده است، اندک وهنی به اسلام راه یافته است؛ و ما در این کتاب اعتبار بدان دو دلیل او کنیم که تمام تر است. اما رجعت مریخ در برج عقرب از تقاویم هر سال معلوم گردد.

اکنون بعد از این به اثبات دلائل و احکام بازگردیم که مقصود ازین مجموعه اینست، و طوابع قرانات که منجمان آن را مبادی خوانند و الان استخراج کنیم و احکام کلی به آن ضم کنیم، و جمله نیرین را به زیج ۵۳ تبانی و متحیره را به زیج شروانی تقویم کنیم. چنان که گفتیم بر طول «صیب»، «ل» و عرض «لو» «کا» نهادیم، و این کتاب را الهادی الی طوابع المبادی نام کردیم لَفْظُهُ تَطَابِقَ مَعْنَاهُ (۱۱۸ پ-۱۱۹ ر).

چنان که مشاهده شد، در این رساله یا کتاب که اکنون اندک یا کل آن را در دست داریم، مؤلف با نقلی از محمد نجیب بکران، مطلب فصل موجود را آغاز می کند. این نقل نباید باعث شود تصور کنیم مؤلف کتاب/ رساله محمد نجیب بکران است؛ چرا که مؤلف در پایان نقل او تصریح کرده: «و ما درین کتاب اعتبار بدان دو دلیل او کنیم» و مرجع ضمیر او، همان محمد نجیب بکران است.

نام رساله/ کتاب چنانکه گذشت، «الهادی الی طوابع المبادی» است که به نوشته مرحوم دانش پژوه در تحویل سال است. او نوشته است: در آستان رضوی، نسخه ای از الهادی الی طوابع المبادی (شماره ۶۱۱۸ پیوسته با شماره ۵۶۰۰) هست (فهرست آستان قدس ۸، ص ۳۲۴) که باید به آن نیز مراجعه کرد.

قراین دیگری که تأیید می کند محمد نجیب بکران (زیسته پیش از سده ششم قمری) نگارنده این اثر نیست، اشاره به سال نگارش رساله است که دهه ها با عصر محمد نجیب فاصله دارد؛ آنجا که در رساله می خوانیم: «و اکنون چون این سواد را می نویسیم، چون این مدت گذشته بود و ما در تاریخ سنه ست و خمسین و سبعمائه [= ۷۵۶ ق]، از آن مدت گذشته بنوشتیم» (۱۱۹ ر).

۵۱. آقابزرگ طهرانی؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ ج ۳، ص ۱۰۶.

۵۲. اصل: مدة.

۵۳. اصل: بزنج.

۵۴. محمدتقی دانش پژوه؛ فهرست نسخه های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران؛ دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ص ۱۷۷.